



Vol. 12 | Issue. 46 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.547672.1451>

foundations of Social reality and Science from the perspective of four Muslim thinkers: Ali Shariati, Seyyed Hossein Nasr, Ismail Raji Faruqi and Said Nursi

Naser Khodayari Shuti 

Faculty Member, Department of Basic Human Sciences - Faculty of Paramedical Sciences - Tabriz University of Medical Sciences. .

Nasser.khodayar@gmail.com.

Article Info

Abstract

Article Type:

Research Article

Received:

2025 /10 /04

Revised:

2025 /12 /03

Accepted:

2025 /12 /10

Published Online:

2026 /01 /20

Social reality and the diverse approaches to it have long attracted the attention of philosophers and sociologists. The aim of this article is to examine the foundations of social reality from the perspectives of four contemporary Muslim thinkers: Dr. Shariati, Dr. Nasr, Dr. Raji Faruqi, and Said Nursi. Explaining the underlying causes of divergence among their perspectives on social reality plays a significant role in how social phenomena are analyzed. Given the nature of the research, data collection has been carried out through library and documentary methods, employing a descriptive-analytical approach. This study is considered both fundamental and applied in nature. The findings—based on a substantive and comparative examination of the works of two Iranian thinkers, a Palestinian sociologist residing in the United States, and a Turkish scholar—show that the Muslim thinkers’ perspectives on science and social reality, both in form and content, are not entirely independent of Western sociology. Nevertheless, there exist fundamental differences between the two approaches. The holistic outlook of Muslim thinkers toward both physical and metaphysical dimensions, their conception of the natural world, and their acceptance of social reality in relation to divine revelation stand in contrast to the predominantly physicalist orientation of Western philosophers and sociologists. This contrast ultimately leads to the formation of distinct foundational assumptions and results in a different portrayal of social reality.

Keywords: Ismail Raji Faruqi, Said Nursi, Seyyed Hossein Nasr, Ali Shariati, Foundations, Social Reality.



مبانی واقعیت اجتماعی و علم از منظر چهار متفکر مسلمان متفکر مسلمان: علی شریعتی، سید حسین نصر، اسماعیل راجی فاروقی و سعید نورسی

ناصر خدایاری شوطی

استادیار علمی گروه علوم پایه غیرپزشکی دانشکده پیراپزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز، تبریز، ایران.

Nasser.khodayar@gmail.com.

چکیده	اطلاعات مقاله
<p>واقعیت اجتماعی و رویکردهای متنوع به آن همواره مورد توجه فیلسوفان و جامعه‌شناسان بوده است. هدف این مقاله، بررسی مبانی واقعیت اجتماعی از دیدگاه چهار متفکر مسلمان معاصر؛ شریعتی، نصر، راجی فاروقی و سعید نورسی است. تبیین علل ریشه‌ای تفاوت دیدگاه‌های آنان درباره واقعیت اجتماعی، نقش مهمی در نحوه تحلیل پدیده‌های اجتماعی ایفا می‌کند. با توجه به ماهیت پژوهش، گردآوری داده‌ها به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده و روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است. این پژوهش از نوع بنیادی - کاربردی به شمار می‌آید. یافته‌های مطالعه که بر پایه بررسی ماهوی و تطبیقی آثار دو متفکر ایرانی، یک جامعه‌شناس فلسطینی ساکن آمریکا و یک متفکر ترک‌تبار استوار است، نشان می‌دهد نگرش متفکران مسلمان به علم و واقعیت اجتماعی، از نظر صورت و محتوا، مستقل از تأثیر جامعه‌شناسی غربی نیست؛ باین‌حال، میان این دو رویکرد تفاوت‌های اساسی وجود دارد. نگاه کل‌نگر متفکران مسلمان به ابعاد فیزیکی و متافیزیکی، تلقی آنان از جهان طبیعت و پذیرش واقعیت اجتماعی در پیوند با وحی الهی، در مقابل تأکید متفکران و جامعه‌شناسان غربی بر فیزیک‌گرایی صرف، به شکل‌گیری تفاوت‌های بنیادین و در نتیجه ارائه تصویری متفاوت از واقعیت اجتماعی انجامیده است.</p> <p>کلیدواژه‌ها: اسماعیل راجی فاروقی، سعید نورسی، سید حسین نصر، علی شریعتی، مبانی، واقعیت اجتماعی.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۲</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹</p> <p>انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۳۰</p> <p>صفحات: ۵۳- ۷۸</p>

مقدمه

نوشتار پیش رو، مبانی واقعیت اجتماعی^۱ و علم از منظر چهار متفکر مسلمان یعنی شریعتی، نصر، راجی فاروقی^۲ و سعید نورسی^۳ را مورد بررسی قرار داده است. به طور کلی متفکران مسلمان، ضمن بررسی واقعیت‌های اجتماعی جوامع اسلامی در پی این هستند تا انجام این کار را با دیدگاه و روش‌ها و مفاهیم مختص به خود و جامعه خودشان انجام دهند. نقطه مشترک جامعه‌شناسان مسلمان و غیر آن، فهم و توضیح واقعیت است. سؤالات کلیدی که جامعه‌شناسان باید بررسی کنند عبارتند از: نقش واقعی باورها و اعمال اسلامی در جوامع آن‌ها چیست؟ اسلام چگونه در بستر تغییرات عمیق اجتماعی و سیاسی بازتفسیر می‌شود؟ مسلمانان از چه نوع منابع و استراتژی‌هایی برای هماهنگ‌تر کردن اسلام با مدرنیته استفاده می‌کنند؟ و در نهایت، «مدرنیته» و «سکولاریزاسیون» برای مسلمانان چه معنایی دارد؟ (Wiktör Mack, 2011, pp. 406-407). در ایران ملکم خان در ریشه‌های تفکر اجتماعی‌اش، برای تحول جامعه ایرانی، از مجتهدین و روحانیون مایه می‌گذارد و مایل است رابطه‌ای صمیمانه با این گروه، داشته باشد و روی خط مشترک واحدی، به سوی هدف ترقی‌خواهانه پیش رود. وی اصولاً سعی فراوانی در مسلمان نشان دادن نامسلمانان داشت (فشاهی، ۱۳۵۲).

تلاش‌های فکری در زمینه علم اسلامی و به‌طور خاص جامعه‌شناسی اسلامی، به دهه هفتاد میلادی بازمی‌گردد. این مباحث نخستین بار در ایران و پیش از انقلاب اسلامی، هم‌زمان با روند نهادینه‌شدن جامعه‌شناسی، مطرح شد. در این میان، جامعه‌شناس ایرانی علی شریعتی برای نخستین بار اصطلاح «جامعه‌شناسی اسلام» را به کار برد و از پیشگامان این حوزه به شمار می‌آید (زیباکلام و مظفرپور، ۱۹۹۲، صص. ۹۷-۹۴). بی‌تردید، کانون اصلی بحران را باید در نوع رویکرد به دین، نگرش سکولار و نسبت میان علم و اسلام جستجو کرد. در این چهارچوب، جامعه‌شناسی اسلامی را می‌توان در چهار دیدگاه متمایز دسته‌بندی کرد: نخست، مطالعه اسلام با بهره‌گیری از روش‌ها، دیدگاه‌ها و مفاهیم غربی؛ دوم، بررسی پویایی‌های درونی

1. Social fact
2. Ismail al-Faruqi
3. Said Nursi

اسلام با استفاده از روش‌شناسی غربی؛ سوم، رویکردی که می‌توان آن را «جامعه‌شناسی ایدئولوژیک اسلام» نامید و رسالت اسلامی‌سازی علوم را بر عهده جامعه‌شناسی اسلام می‌گذارد؛ چهارم، رویکردی که دانش، روش و مفاهیم برآمده از خود اسلام را مبنا قرار می‌دهد (Tekin, 2017). در این میان، کارل پوپر از جمله متفکرانی است که نقدی فلسفی بر این نوع فهم وارد کرد. او تأکید می‌کند کسانی که در پی رهایی از جزم‌اندیشی دینی بودند، گاه علم را جایگزین دین کردند و بدین ترتیب، خود به‌نوعی جزم‌گرایی علمی دامن زدند؛ رویکردی که وی آن را به‌شدت نقد می‌کند (پوپر، ۱۹۹۴، صص. ۸۳-۸۲).

ماکس وبر، اندیشه کنت را این‌چنین نقد می‌کند؛ پوزیتیویسم فرد، ذهن و رفتار او را به‌عنوان موضوع اصلی علم جامعه‌شناسی نادیده می‌گیرد. چنین رویکردی از نظر تلاش برای پنهان کردن موضوع از مطالعه و بررسی، هم واقع‌گرایانی که دورکیم نمایندگی می‌کند و هم - بیش از آن - طرفداران نظریه ضدپوزیتیویسم، به نمایندگی از وبر، مورد انتقاد قرار دادند (Halfpenny, 1982). اختلاف عمده دورکیم و وبر در شیوه بررسی پدیده‌های اجتماعی است؛ وبر «تفهم تفسیری» را برای مطالعه در علم جامعه‌شناسی برمی‌گزیند و دورکیم روش علوم طبیعی را. وبر از نظر موضوع و روش، علوم طبیعی و انسانی را از یکدیگر متمایز می‌داند، اما دورکیم علوم را تنها از حیث موضوع از هم جدا می‌کند (صادقی، ۱۳۷۴).

انجام پژوهش از منظرهای آتی ضروری به نظر می‌رسد؛ علم الزاماً غربی و سکولار نیست و دین نیز الزاماً غیرعلمی نیست. همچنین میان وضع موجود و وضع مطلوب، امکان برقراری رابطه وجود دارد و می‌توان واقعیت‌های اجتماعی مرتبط با افق‌های دینی و اسلامی را تصور کرد و در جهت تحقق آن‌ها گام برداشت. پژوهش حاضر از این جهت اهمیت دارد: نخست آنکه روش علمی منحصر به روش پوزیتیویستی نیست؛ چنان‌که سید حسین نصر بر وجود «علم مقدس» تأکید می‌کند. دوم آنکه منظور از علم در دیدگاه اسلامی، صرفاً علوم برگرفته از قرآن و سنت نیست، بلکه میان علوم دینی و علوم مدرن (پوزیتیویستی) نوعی یگانگی برقرار است. اگر میان این دو حوزه علمی همکاری شکل گیرد، حاصل آن تجلی حقیقت خواهد بود؛ و دستیابی به این مقصود، تنها از رهگذر توجه به مبانی واقعیت اجتماعی امکان‌پذیر است. کارهای پژوهشی حاضر، علی‌رغم ارزش بسیار قابل توجهشان،

مسئله واقعیت اجتماعی و لوازم آن را به صورت ریشه‌ای و تطبیقی و با توجه به مبانی‌شان مورد بررسی قرار نداده‌اند. شاید به همین دلیل، امید جوامع مسلمان برای افروختن چراغ علم هر روز کم‌فروغ‌تر شده و وضع موجود، به عنوان واقعیت اجتماعی، بدون توجه به انطباق آن با وضع مطلوب، مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، این مباحث می‌تواند در ایجاد پل ارتباطی میان وضع موجود و وضع مطلوب مفید و کارساز باشد.

علت آنکه جوامع مسلمان نمی‌توانند در همه زمینه‌ها تابع غرب باشند، این است که هر جامعه انسانی، محصول تعلقات، گرایش‌ها، نیازها، خواست‌ها، جهان‌بینی‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود است؛ بنابراین در مطالعات جامعه‌شناختی باید تفاوت‌های جوامع انسانی نسبت به یکدیگر، با توجه به این ویژگی‌ها، مدنظر قرار گیرد (قربانی، ۱۳۹۱).

برای این پژوهش می‌توان اهداف مختلفی را برشمرد، از جمله:

۱. طرح برخی مباحث جدید در میان اندیشمندان جهان اسلام در زمینه روش، موضوع و ارائه مفاهیم تازه در حوزه علوم انسانی که دارای ریشه غربی هستند؛
 ۲. آشنایی با تعاملات فکری و دادوستد دانشمندان جهان اسلام با اندیشمندان غربی، به‌ویژه در حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی؛
 ۳. بررسی تأثیر جامعه‌شناسی غربی بر افکار و اندیشه‌های متفکران مسلمان، حتی اگر در مقام نقد علوم و نظریه‌های اجتماعی غرب باشد؛
 ۴. ایجاد زمینه‌ای برای مقایسه میان علوم انسانی مورد نظر غرب و جهان اسلام.
- اما پرسش اصلی این است: رویکرد چهار متفکر مسلمان، یعنی شریعی، سید حسین نصر، اسماعیل راجی فاروقی و سعید نورسی، نسبت به واقعیت اجتماعی و علم چیست و این رویکردها چه تفاوت‌ها و تشابه‌هایی با یکدیگر دارند؟

۱. پیشینه پژوهش

اصطلاح «واقعیت اجتماعی» به امیل دورکیم، جامعه‌شناس فرانسوی، نسبت داده می‌شود. در مرکز آثار دورکیم، تلاش برای ایجاد یک روش‌شناسی علمی دیده می‌شود که بتواند به جای تمرکز بر فرد، پدیده‌های اجتماعی را به‌طور عینی مشاهده و تحلیل کند. برای تحقق این هدف، پدیده‌های اجتماعی‌ای باید وجود داشته باشند که از افراد مستقل و قابل

تشخیص باشند. از این رو، دور کیم مفهوم واقعیت‌های اجتماعی را مطرح کرد. یک واقعیت اجتماعی می‌تواند شامل رفتار، قاعده، وظیفه یا حتی مجازات اجتماعی باشد که خارج از فرد وجود دارد و بر او تحمیل می‌شود (صادقی، ۱۳۷۴).

از منظر دور کیم، واقعیت اجتماعی دارای زیرساخت‌هایی است که عبارتند از: جامعه‌گرایی، نگاه این‌دنیایی یا سکولاریستی، گرایش ایدئالیستی و ماتریالیستی، باور به استقلال واقعیت اجتماعی از فرد و در نهایت اعتقاد به کارکردگرایی و تکامل‌گرایی. دور کیم جامعه را همچون موجودی زنده می‌دید که فراتر از افراد قرار دارد و اجزای آن همگی در خدمت کلتی هستند که بقای نظام را تضمین می‌کند. جامعه‌شناسی او علمی بود که به همه نهادهای اجتماعی، از جمله دین، از منظری سکولار می‌نگریست (مدقق و شرف‌الدین، ۱۳۹۳).

رویکردهایی که درباره واقعیت اجتماعی مطرح شدند، در جوامع اسلامی نیز بازتاب یافتند. پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی، متفکران مسلمان در چهارچوب تحولات نوین علمی به این جمع‌بندی رسیدند که میان علم و دین نه تنها تعارضی وجود ندارد، بلکه اساساً نباید نیز وجود داشته باشد. عاملی که موجب برجسته‌تر شدن مطالعات علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی در سطح جهانی شده، توجه به دین به‌طور عام و اسلام به‌طور خاص است (Tekin, 2017). چگونگی شکل‌گیری پارادایم علم دینی همواره مورد توجه جامعه‌شناسان و اندیشمندان مسلمان بوده است. در الگوی پیشنهادی برخی از آنان، مؤلفه‌های پارادایم علوم انسانی با استناد به آیات قرآن در دو بُعد مورد بررسی قرار گرفته‌اند: بُعد نخست، ناظر به جهان‌بینی و شامل مفروضات هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است؛ و بُعد دوم، مربوط به فرآیندهای حوزه‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را در برمی‌گیرد (کافی، ۱۴۰۳، ص. ۳۰). به اعتقاد عطاس، هدف اصلی اسلامی‌سازی دانش باید پالایش ذهن و اندیشه مسلمانان از دانشی باشد که به باورهای سکولار آلوده شده است. از منظر او، برخی مفاهیم بنیادین همچون دین، انسان، اطلاعات، حکمت، عدالت، نجابت و عالم در فرایند اسلامی‌سازی دانش نیازمند بازخوانی و تفسیر مجدد هستند (Al-Attas, 1993, p.28).

با این حال، جامعه‌شناسی اسلامی به‌نوعی به‌عنوان جایگزینی برای رویکردهای جامعه‌شناختی غربی و اندیشه‌های اجتماعی آگوست کنت مطرح شده است (Fletcher, et al, 2024). این مسئله که جامعه‌شناسان مسلمان چه برداشتی از واقعیت دارند، از پرسش‌های

اساسی در این حوزه به شمار می‌آید. جامعه‌شناسی اسلامی، ضمن بررسی واقعیت‌های اجتماعی در جوامع اسلامی، می‌کوشد این بررسی را بر اساس دیدگاه‌ها، روش‌ها و مفاهیم خاص خود انجام دهد. نقطه مشترک میان جامعه‌شناسی اسلامی و دیگر رویکردهای جامعه‌شناختی، فهم و تبیین واقعیت اجتماعی است. در چنین چهارچوبی، وظیفه دانشمند اجتماعی مسلمان، تحلیل و ارزیابی شکاف میان وضع موجود و وضع مطلوب خواهد بود (Wiktor Mack, 2011, p.409).

یکی از مهم‌ترین و درعین حال کمتر مورد توجه قرار گرفته در مطالعه علم و رشته‌های علمی، حیثیت معرفت‌شناختی آن‌هاست. پرسش‌هایی از این دست که یک دانش تا چه اندازه واقع‌نماست و نحوه تحصیل آن چگونه است، از جمله مسائل اساسی در این حوزه به شمار می‌آیند. برای پاسخ به این پرسش‌ها، لازم است نسبت دانش - به‌مثابه یک رشته علمی - با «معرفت» به‌طور دقیق روشن شود. بر اساس چهارچوب فلسفه اسلامی، معرفت عبارت است از «انکشاف معلوم برای عالم». این انکشاف متوقف بر حقیقتی به نام «علم» است؛ بدین معنا که در هر معرفت سه رکن اساسی حضور دارد: «عالم»، «معلوم» و «علم» (منفرد مهدی ۱۳۹۳).

اگر پروژه اسلامی‌سازی علوم اجتماعی چیزی بیش از صرفاً تزئین علوم اجتماعی سکولار با تأیید حقایق دینی و ارجاع به منابع دینی باشد، حداقل سه تز رایج باید رد شود: افسانه تحقیق صرفاً عینی‌سازی؛ دوم این عقیده تجربه‌گرایانه/طبیعت‌گرایانه که هر چیزی را که می‌توان شناخت، می‌توان منحصراً از طریق روش‌های علوم تجربی/طبیعی شناخت؛ و سوم، مفروضات متافیزیکی تقلیل‌گرایانه مادی‌گرایانه و طبیعت‌گرایانه که با آموزه‌های صحیح دینی در تضاد هستند و مانع از درک الهیاتی می‌شوند (Lengenhansen, 2020, p.7).

۰۲ روش تحقیق

پژوهش حاضر با بررسی سه محور «مسائل»، «رویکردها» و «مبانی» در اندیشه‌های اجتماعی چهار متفکر مسلمان معاصر انجام شده است. در ذیل این محورها، موضوعات خردی همچون نسبت علم و دین، ایدئولوژی، مبانی جامعه‌شناسی، واقعیت خارجی، دین و جامعه، تمایز میان جامعه‌شناسی علمی و جامعه‌شناسی اعتقادی و همچنین نسبت علوم دینی و علوم

مدرن و تبیین عدم تهاافت میان آن دو بررسی شده است. همچنین از خلال این مباحث، به وجوه اشتراک و افتراق اندیشه‌های اجتماعی این متفکران اشاره شده است. این تحقیق از نوع بنیادی است و با رویکردی تحلیلی - تطبیقی انجام گرفته است. روش گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای بوده است. در این پژوهش، اندیشه‌های متفکران ایرانی، ترک و عرب - به ترتیبی که پیش‌تر ذکر شد - مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند.

۳. یافته‌های پژوهش

۳-۱-۱. علی شریعتی

۳-۱-۱-۱. توحید فردی و اجتماعی - سیاسی

نظرات شریعتی در کتابی به نام جامعه‌شناسی اسلامی بیان شده است. شریعتی از ضرورت بازگشت به توحید اجتماعی-سیاسی سخن می‌گفت. «... و می‌بینیم که آموزش توحید، در مکتب‌خانه‌ها پایان می‌یابد و از آن‌پس اگر از آن سخنی هست، تنها در جمع حکمای الهی و عرفای ربانی است و آن‌هم به صورت مباحثی کلامی و فلسفی و ذهنیات پرت از زندگی و بیگانه با مردم و بیشتر، اثبات وجود خدا و نه توحید» (شریعتی، ۱۳۹۰، صص. ۵-۶). توحید در دیدگاه شریعتی به معنای وحدت انسانی، برابری و نفی تمامی تبعیض‌هاست:

... اسلام، مکتب فردی و اجتماعی و مادی و معنوی‌اش را، بر مبنای توحید نهاد... اعتقاد به توحید، زیربنای وحدت بشری و وحدت طبقاتی انسانی و نیز به معنای بنای یک وحدت عام در هستی است که در آن، انسان، در مسیر طبیعت، تکامل پیدا می‌کند. توحید اسلامی، نه تنها زیربنای فلسفی و مذهبی است، بلکه زیربنای فلسفه تاریخ، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی و زندگی‌شناسی بشری نیز هست... (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۲۹)

۳-۱-۲. دین امری فرهنگی و اجتماعی نه امری خصوصی

در خصوص جامعه ایران، نخستین فرض شریعتی درباره دین آن بود که دین را امری فرهنگی و اجتماعی، فراتر از یک «امر خصوصی» تلقی می‌کرد. این تصور ساده‌انگارانه است که گمان شود شریعتی از پیامدهای تاریخی «درآمیختن شریعت و دولت» بی‌اطلاع بوده است. آگاهی‌های تاریخی متعارف، او را - در مقام یک روشنفکر مسئول - بر آن

می‌داشت که از واقعیت خاص ساخت اجتماعی دین در تاریخ و جامعه ایران غفلت نورد (فراستخواه، ۱۳۹۰، صص. ۷۵-۷۴).

از نظر وی، ترجمه مفاهیم کلیشه‌ای و تکرار صرف آن‌ها دستاوردی برای ما نخواهد داشت. آنچه اهمیت دارد، توجه به ارزش‌ها و رفتارهایی است که در بستر جامعه خود ما شکل گرفته‌اند و با ماهیت ساختار اجتماعی، ساختار معنوی و چهارچوب‌های رفتاری آن سازگارند؛ همچنین باید واکنش‌های روان‌شناختی افراد نسبت به این مؤلفه‌ها را نیز مدنظر قرار داد. از این منظر، مفاهیمی چون «امت»، «امامت»، «عدالت»، «شهادت»، «تقیه»، «تقلید»، «صبر»، «غیب»، «شفاعت»، «مهاجرت»، «کفر» و «شرک» در قیاس با مفاهیم مشابه در جامعه‌شناسی اروپایی، بار معنایی عمیق‌تر و زمینه‌مندتری دارند (شریعتی، ۱۳۶۰، صص. ۹۹-۹۸).

۳-۱-۳. ایدئولوژی و ارزش و ارزیابی واقعیت خارجی

از دید شریعتی، ایدئولوژی عبارت است از نوع نگرش متفکر نسبت به ارزش واقعیت‌های خارجی، ارزیابی آن‌ها و همچنین اعتقاد به اینکه این واقعیت‌ها چه ناهنجاری‌هایی دارند و چگونه می‌توان آن‌ها را تغییر داد و به شکل ایدئال درآورد. بر اساس این تعریف، متفکر صاحب ایدئولوژی، در صورتی که با ناهنجاری یا ضد ارزش مواجه شود، تلاش می‌کند آن‌ها را به سوی ارزش تغییر دهد؛ امری که مستلزم شناخت دقیق ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها و نیز راه‌های تبدیل ضد ارزش به ارزش است (احمدی آهنگر، ۱۳۷۹، ص. ۹۹). شریعتی رابطه میان جهان محسوس و غیر محسوس را با الهام از آیات قرآنی چنین توضیح می‌دهد: جهان‌بینی توحیدی طبیعت با ترکیبی از نشانه‌ها (آیات) و قوانین (سنن) شکل گرفته است. استفاده از واژه «نشانه» در مورد طبیعت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در آیات و نشانه‌ها دو خصیصه اصلی دیده می‌شود: نمایاندن و مشخص نمودن (شریعتی، ۱۳۹۰، صص. ۲۲-۲۰).

۳-۱-۴. شریعتی؛ جامعه و تاریخ

شریعتی هر چند تأکید می‌کند که از منظر توحیدی، در تاریخ، جامعه و انسان، تعدد و تضاد پذیرفته نیست، اما خود او انسان را موجودی مرکب از «روح الهی» و «گل» می‌داند، یعنی موجودی متضاد. به همین ترتیب، جامعه و تاریخ نیز بر اساس دیالکتیک شکل گرفته‌اند؛

جامعه، مانند تاریخ، مرکب از دو طبقه به نام‌های هاییل و قایل است و مبارزه میان این طبقات برای همیشه ادامه خواهد داشت. در این شرایط، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان توحید که در هسته اندیشه شریعتی قرار دارد را با دیالکتیک جمع کرد (شریعتی، ۱۳۹۰، صص. ۲۴-۲۳). در نگاه اجمالی به سؤال فوق، می‌توان گفت شریعتی با الهام از نظریه تضاد طبقاتی مارکس و بدون پذیرش پایه‌های ماتریالیسم تاریخی، کوشید تا روایتی رادیکال و انقلابی از اسلام ارائه دهد (نژاد ایران، ۱۴۰۲).

۳-۱-۵. شریعتی و نقد جامعه‌شناسی پوزیتیویستی

از آنجایی که شریعتی به محدودیت‌هایی مانند تاریخ، جغرافیا، ناسیونالیسم، فرهنگ و زبان در فرایند کسب معرفت اشاره کرده است، می‌توان گفت که وی به اهمیت جامعه‌شناسی معرفت و نیز نقد دیدگاه‌های مطلق‌انگارانه پوزیتیویست‌ها توجه داشته است. او با تلفیق آموزه‌های جامعه‌شناسی غربی و آموزه‌های مذهبی خود، در پی تبیین دیدگاه مکتب اسلام نسبت به محیط اجتماعی و جامعه اطراف بود. شریعتی برای ارائه جامعه‌شناسی مکتبی خود، در نخستین گام، آن را در تقابل با جامعه‌شناسی پوزیتیویستی قرار داد. وی بر این باور بود که پیش مکتبی، نسبت به جامعه‌شناسی پوزیتیویستی، توان تحلیلی بیشتری در تحلیل تحولات اجتماعی دارد (علویان و همکاران، ۱۴۰۱). به نظر شریعتی، با ارائه دیدگاهی اجتماعی و سیاسی از دین که انسان‌گرا بوده و عقلانیت، انسان‌دوستی، آزادمنشی، عدالت‌طلبی، تحول‌خواهی و پیشرفت را ترویج می‌کند، جامعه ایرانی می‌توانست هم‌زمان با حفظ بخش پاکیزه، معقول و مفید زندگی مرسوم مذهبی خود، دچار تغییر و توسعه نیز شود (فراستخواه، ۱۳۹۷).

۳-۱-۶. شریعتی و تمایز بین دانستن و شناختن

شریعتی میان «دانستن»، «شناختن» و «فهمیدن» تمایز قائل شده است. از نظر او، کسی که تفاوت بین شناختن و دانستن را درک نکند، نه واقعاً چیزی را می‌داند و نه می‌تواند بر چیزی علم داشته باشد، حتی اگر از علمای برجسته و علامه باشد. به همین دلیل، باید میان «عالم اسلامی» و کسی که صرفاً «اسلام را می‌شناسد» تفاوت قائل شد. بسیاری هستند که با وجود تسلط علمی بر اسلام، واقعاً آن را نمی‌شناسند؛ و بالعکس، کسانی که اسلام را

می‌شناسند، لزوماً در زمره علما قرار نمی‌گیرند (شریعی، ۱۹۹۲، ص. ۱۸). او که تفاوت میان دو مفهوم «علم» و «شناخت» را ارزیابی کرده است، این گونه بیان می‌کند: شناخت، درک یک دکتربین یا نظریه، معنای نهفته در یک نظریه، دین یا ایدئولوژی، به گونه‌ای است که آن را با گوشت و پوست و استخوان تجربه و لمس کنیم (شریعی، ۱۹۹۲، صص. ۲۱-۲۰).

۳-۱-۷. شریعی و جامعه‌شناسی اعتقادی

بر اساس دیدگاه شریعی، دو نوع جامعه‌شناسی قابل تصور است: جامعه‌شناسی اعتقادی و جامعه‌شناسی علمی. به نظر او، جامعه‌شناسی قرن نوزدهم نمونه‌ای از جامعه‌شناسی اعتقادی به شمار می‌آید. سن‌سیمون، کارل مارکس، پرودن، لوکچ و دیگر متفکران مشابه، نمایندگان این نوع جامعه‌شناسی هستند. این نوع جامعه‌شناسی در چارچوب قالب‌هایی عمل می‌کند که پیش‌تر از طریق ایدئولوژی‌ها و باورها تعیین شده‌اند؛ از این رو، نتیجه پژوهش محقق از پیش مشخص است. در چنین شرایطی، علم و عالم به منزله خدمتکار و ابزار یک باور و ایدئولوژی درمی‌آیند. سؤال این است: وظیفه علم چیست؟ آیا علم باید صرفاً به خاطر علم باشد یا اینکه باید در خدمت ایمان و ایدئولوژی قرار گیرد؟ شریعی در پاسخ به این پرسش، راه سوم می‌دهد (تسلیمی تهرانی، ۱۴۰۱، ص. ۲۴۵). راه سوم مورد نظر شریعی، پس از مرحله تحقیق، مسئولیتی را متوجه محقق می‌سازد. شریعی این راه سوم را نه با عنوان «علم برای ایمان» و نه «علم برای علم»، بلکه به عنوان علمی که برای رساندن حقیقت و بیان واقعیت مسئول است، مطرح می‌کند (فراستخواه، ۱۳۹۷).

جدول شماره ۱ مسائل و رویکردها و مبانی جامعه‌شناختی علی شریعتی

مسئله	رویکرد	مبانی
توحید	توحید یعنی؛ وحدت انسانی، برابری و نفی تمامی تبعیض‌ها	بلکه اساس فلسفه تاریخ، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و شناخت زندگی بشری نیز به شمار می‌رود.
دین	دین امری فرهنگی و اجتماعی است نه امری خصوصی	ما باید به سراغ ارزش‌ها و رفتارهایی برویم که در جامعه خود شکل گرفته و با ماهیت ساختار اجتماعی، ساختار معنوی و چهارچوب‌های رفتاری آن سازگار هستند.
ایدئولوژی و ارزش و ارزیابی واقعیت خارجی	ایدئولوژی عبارت است از نوع اعتقاد متفکر نسبت به ارزش واقعیت خارجی و ارزیابی این واقعیت خارجی.	بر اساس جهان‌بینی توحیدی طبیعت، با ترکیبی از یک سری نشانه‌ها (آیات) و قوانین (سنن) شکل گرفته است.
جامعه و تاریخ	جامعه و تاریخ بر اساس دیالکتیک تأسیس گردیده است.	شریعتی با الهام از نظریه تضاد طبقاتی مارکس و بدون پذیرش احساس ماتریالیسم تاریخی، سعی در ارائه روایتی رادیکال و انقلابی از اسلام داشت.
پوزیتیویسم	شریعتی و نقد جامعه‌شناسی پوزیتیویستی	بینش مکتبی در مقابل جامعه‌شناسی پوزیتیویستی از توان بیشتری برای تحلیل تحولات اجتماعی برخوردار است.
تمایز بین دانستن و شناختن	شریعتی بین دانستن، شناختن و فهمیدن تمایز قائل شده است.	شناخت یک نظریه، معنای نهفته در یک نظریه، دین یا ایدئولوژی را با گوشت و پوست و استخوان لمس کردن است.
جامعه‌شناسی	دو نوع جامعه‌شناسی می‌تواند وجود داشته باشد؛ جامعه‌شناسی علمی و اعتقادی. جامعه چگونه واقعیتی است و اینکه آن را از منظر اعتقادی چگونه می‌شناسد؟	عالم فردی است که مسئولیت روشنگری را نیز بر عهده دارد. انسان ایدئال شریعتی از سه ویژگی برخوردار است درستی، نیکی و زیبایی؛ به عبارت دیگر، دانش، اخلاق و هنر. او نماینده خداوند است.

۴. سید حسین نصر

۴-۱. سنت و مدرنیته

از عنوان یکی از کتاب‌های نصر می‌توان دریافت که او در دنیای مدرن، نماینده اسلام سنتی است. سنتی‌ها، مفهوم «سنت» را به دو معنا به کار می‌برند: نخست، هر آنچه از طریق وحی و به معنای مقدس به انسان رسیده است و دوم، تفسیر آن پیام و نحوه ظهور آن در طول تاریخ. نصر، به عنوان فردی سنتی، نه تنها اسلام سنتی، بلکه دیگر ادیان با ریشه آسمانی و همچنین دیگر سنت‌های مقدس را در دنیای مدرن، در قالب یک سنت می‌سنجد. بر اساس دیدگاه او، اسلام سنتی و علوم دینی - مانند قرآن، حدیث و حتی تصوف - در عرصه هنر، زندگی اجتماعی، فرهنگ و علوم زندگی تبلور یافته‌اند و تأثیر آن‌ها در این حوزه‌ها همچنان ادامه دارد. از نظر نصر، بسیاری از بنیادگرایان معاصر که مدرنیسم را رد می‌کنند، برخی از ویژگی‌های مهم آن را، حتی با وجود مخالفت، می‌پذیرند و به نحوی از آن بهره‌مند می‌شوند (Nasr, 1989, p. 21).

۴-۲. علم و دین

نصر، به عنوان اندیشمندی مسلمان، در طرح و بسط رابطه علم و دین، هم به ابعاد معرفت‌شناسانه، هم به رابطه علم و دین از نظر گزاره‌های توصیفی، تبیینی و اهداف و هم به ابعاد اخلاقی نسبت علم و دین توجه کرده است. به زعم او، انسان جدید در اثر حاکمیت اخلاق غیردینی بر نفس خود، هرچه بیشتر در پی تأمین منافع زمینی خویش است. در این مسیر، طبیعت را بیگانه با خویش می‌پندارد و با بهره‌برداری نامشروع از آن، تلاش می‌کند. این وضعیت، رابطه مسالمت‌آمیز انسان و طبیعت را به بیگانگی، تضاد و خصومت بدل می‌کند؛ اما دین واقعی قادر است اصول اخلاقی را القا کرده و ضوابطی برای رفتار انسان برقرار کند (احمدی، ۱۳۸۹). به زعم نصر، معرفت‌شناسی جدید که مبتنی بر حس‌گرایی و عقل‌باوری در حوزه نظری است، چنان بر فکر انسان امروزی تسلط یافته که هر آنچه ماوراء طبیعت انگاشته شود، به اموری انتزاعی، اثبات‌ناپذیر و سرانجام غیرواقعی تقلیل می‌یابد. از این رو، ضروری است دوباره به سنت‌های اصیلی که در همه ادیان وجود دارد بازگشت تا بر پایه امور مطلق و حقیقت یگانه حق، عقلانیت بازتعریف شود. نصر از زاویه

تفاوت میان دو نوع عقلانیت، به دو محصول متفاوت یعنی علم جدید و علم سنتی می‌پردازد. عقل جزئی، به‌عنوان ابزار علم جدید، معرفتی کاملاً پویا، متغیر و نامقدس فراهم می‌کند، درحالی‌که علم سنتی، با تکیه بر مابعدالطبیعه تغییرناپذیر، مقدس است و موجودات را به‌عنوان آیات و نشانه‌های خداوند می‌نگرد (نصر، ۱۳۹۷).

۴-۳. علم جدید و کاستی آن

نصر به یکی از نقیصه‌های علم جدید چنین اشاره می‌کند: علوم جدید در تبیین پدیده‌های مادی و طبیعی نیز قابل‌خداشه‌اند؛ زیرا برخی عناصر مؤثر در طبیعت را نادیده می‌گیرند. این علوم مبتنی بر بیان متافیزیکی دینی و استواری نیستند و تعمیم‌های متافیزیکی آن‌ها نارواست. علوم جدید نه تنها به عوارض پدیده‌های مادی توجه کرده‌اند و از جوهر و کنه آن‌ها غفلت نموده‌اند، بلکه به نظام فاعلی و غایی اشیاء نیز بی‌توجهی کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۹، ص. ۲۵). نصر، پیش از هر چیز، با معرفی علم غربی به‌عنوان علم جهانی و تنها علم مخالف است. به نظر او، علم غربی که در موقعیت داوری بر همه علوم قرار گرفته، خود نیز بر یک سنت استوار بوده است (Nasr, 1989, p. 22-23).

به نظر نصر، علم غربی تقلیل‌گرا، سکولار، مکانیکی، سودگرا و تکاملی است. پشت برنامه علم مدرن، فلسفه‌ای قرار دارد که آن را شکل داده و بر اساس آن، دنیای فیزیکی - یعنی پارامترهای مکان، زمان، ماده، حرکت و انرژی - از وابستگی به هستی‌اعلی‌مستقل شده و حداقل تا اندازه تاریخ پیدایش کائنات از قدرت خداوندی رها می‌نماید. علم فیزیک که پایه علم مدرن را تشکیل می‌دهد، به الگوی دیگر علوم نیز تبدیل شده است. تقلیل‌گرایی علمی یکی از قدرتمندترین عناصر دنیای مدرن است. به نظر می‌رسد تقلید بسیاری از رشته‌های علمی از علم مدرن، نوعی احساس حقارت به همراه دارد؛ به گونه‌ای که علوم اجتماعی و انسانی که ماهیتی کمی و قطعی ندارند، ناچار هستند تا حد امکان از روش‌های علوم فیزیکی پیروی کنند (قانع و حسینی، ۱۳۹۴، صص. ۱۱۰-۱۰۷). یکی دیگر از ارکان علم مدرن، تکاملی بودن آن است. اگر نظریه تکامل قابل رد شود، ساختار دنیای مدرن با تمامی ابعادش فرومی‌ریزد و انسان‌ها مجبور خواهند شد دخالت حکمت‌اعلی‌خداوند متعال در آفرینش جاندارانی را که در زمین و دریاها مشاهده می‌کنیم بپذیرند.

نظریه تکامل نه تنها یک نظریه غربی نیست، بلکه به عنوان یک واقعیت علمی آموزش داده می شود و مخالفان آن به عنوان مذهبی و مرتجع برجسب گذاری می شوند (آسوده، ۱۳۹۴، صص. ۱۳۴-۱۳۳).

۴-۴. علم اسلامی یکی از آلترونیوهای علم غربی

به نظر نصر، علم اسلامی تنها یکی از الگوهای جایگزین علم مدرن غربی است. او اصطلاح «دانش اسلامی» را دست کم در دو معنا به کار برده است. معنای نخست، دانشی است که از قرن دوم هجری به بعد در جوامع مسلمان شکل گرفته و رشد یافته و شامل علومى مانند ریاضیات، نجوم، زمین شناسی، جغرافیا، فیزیک، تاریخ طبیعی، کیمیاگری، شیمی و طب است؛ یعنی مجموعه ای که بسیاری از علوم سنتی را در برمی گیرد. معنای دوم، علم مقدس است که از دیدگاه نصر، برآیند جنبه روان شناختی دانش است و به عنوان جانشینی برای دانش های مدرن غربی ظهور یافته است. نصر چستی پروژه علم مقدس را در کتاب های خود تحت عنوان نیاز به معرفت مقدس و نیاز به دانش مقدس به طور مفصل مورد بحث قرار داده است. از منظر او، چیزی که تحت عنوان ساینیتیا ساکرا بیان شده، در شکل درست خود همان دانش نهایی واقعیت است و جز متافیزیک نیست. متأسفانه واژه «متافیزیک» دارای دلالت های ضمنی نادرست است؛ زیرا پیشوند «متا» به معنای تعالی اشاره دارد، اما در کاربرد رایج، بر دانش یا نوعی اطلاعات که پس از فیزیک می آید دلالت می کند. در حالی که از دیدگاه نصر، متافیزیک اصول همه علوم را پوشش می دهد و نوعی دانش و حکمتی اصیل است که پیش از همه آنها مطرح شده است (نصر، ۱۳۸۶، ص. ۱۴۳). نصر با این نگاه، تفاوتی بین وحی ای که بر انسان نازل می شود و وحی کیهانی که در طبیعت و موجودات هست، قائل نمی شود و تأکید می کند که هر دو نوع وحی، الهی هستند (نصر، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۰).

۴-۵. پدیده های اجتماعی و ذهنیت مشترک نصر و شریعتی

در مورد اینکه توحید مرکز هستی است، بین دیدگاه نصر و شریعتی نوعی قرابت وجود دارد. اگرچه نصر، در مورد جامعه شناسی به استحکام شریعتی اظهار نظر نکرده است، ولی به دلیل ذهنیت مشترک هر دو، او هم در این زمینه نظرات مشابهی را بیان کرده است. حقایق

و پدیده‌های اجتماعی و تاریخی، یک آیه‌اند و این آیات اشاره به واقعیت خیلی عمیق‌تر اشیاست. جامعه نیز همچون طبیعت دارای ظاهر و باطنی است. در مجموع می‌توان از بیانات نصر مفهوم یک جامعه‌شناسی اسلامی و طرفدار اسلام را استنباط نمود.

به نظر نویسنده، انسان دین‌دار سنتی، برخلاف انسان متجدد غربی - که خود را به کسی یا چیزی وامدار نمی‌داند - همواره با آگاهی از حقوق خالق و حقوق دیگران که آفریده او هستند زندگی می‌کند. او با تأکید بر دین اسلام نشان می‌دهد که این دین، در عین عقلانیت، با عقل‌باوری افراطی (استدلال‌گرایی) و طبیعت‌گرایی شدید، مخالف است؛ همچنین در عین توجه به تقدس موجود در نظام طبیعی، با انسان‌باوری افراطی - که صرفاً به دل‌مشغولی به انسان‌ها و کمال بخشیدن آنان محدود می‌شود - نیز مخالفت دارد (نصر، ۱۳۸۶). اصول فکری سنت‌گرایی از نظر نصر عبارتند از: حکمت خالده، وحدت متعالی و کثرت‌گرایی دینی (البته با تبیینی متفاوت از سنت‌گرایی جان هیک)، عرفان و تصوف‌گرایی، سلطنت دینی، نقد روشن‌فکری و مدرنیته و اعتقاد به علم و هنر سنتی و قدسی (خسروپناه، ۱۳۹۰).

جدول شماره ۲: سید حسین نصر، توحید، فیزیک و متافیزیک

مسئله	نوع نگاه	مبانی
سنت و مدرنیته	نه فقط اسلام سنتی، بلکه همه سنت‌های مقدس در دنیای مدرن، در درون یک سنت قابل ارزیابی است.	در جهان تنها علم، علم غربی نیست. علم غربی که در موقعیت داوری همه علوم قرار گرفته است، در واقع خودش نیز بر یک سنت استوار بوده است.
رابطه علم و دین	انسان جدید در اثر حاکمیت اخلاقی غیردینی بر نفسش، بیشتر درصدد تأمین منافع زمینی خویش است و در این مسیر طبیعت را با خویشتن بیگانه می‌انگارد.	نیاز است تا دوباره به سنت‌های اصیلی که در همه ادیان وجود دارد، بازگشت تا بر پایه امور مطلق و حقیقت یگانه حق به بازتعریف عقلانیت دست یافت. عقل جزئی به‌عنوان ابزار علم جدید به معرفتی کاملاً پویا و متغیر و نامقدس دست می‌یابد، درحالی‌که علم سنتی با دست‌آویزی به مابعدالطبیعه تغییرناپذیر، مقدس است و به موجودات همچون آیه و نشانه خداوند می‌نگرد.

مسئله	نوع نگاه	مبانی
علم جدید	علوم جدید در تبیین رایج از پدیده‌های مادی و طبیعی نیز قابل خدشه‌اند، زیرا بعضی عناصر مؤثر در طبیعت را نادیده می‌گیرند.	پشت برنامه علم مدرن بر مبنای فلسفه‌ای که آن را شکل داده، دنیای فیزیکی یعنی پارامترهای مکان، زمان، ماده و حرکت و انرژی از وابستگی به هستی اعلی، مستقل و حداقل به‌اندازه تاریخ پیدایی کائنات از قدرت خداوندی رها می‌گردد و سعی بر مطلق نمودن مطالعه ریاضی طبیعت دارد.
علم اسلامی	علم اسلامی فقط یکی از الگوهای آلترناتیو علم مدرن غربی است.	متافیزیک اصول همه علوم را پوشش داده و یک دانش و حکمتی اصیل است که قبل از همه آن‌ها مطرح شده است.
واقعیت و پدیده اجتماعی	در مورد اینکه توحید مرکز و جامع هستی است، بین دیدگاه نصر و دیدگاه شریعتی نوعی قرابت وجود دارد.	حقایق و پدیده‌های اجتماعی و تاریخی، یک آیه‌اند و این آیات اشاره به واقعیت خیلی عمیق‌تر اشیاست.

۵. اسماعیل راجی فاروقی (اسلامی کردن علم)

۵-۱. دوگانگی سیستم آموزشی جامعه و اسلامیزه کردن سیستم

رجایی فاروقی، متفکر مسلمان آمریکایی با تبار فلسطینی که رهبری پروژه تحقیقاتی «اسلامی کردن علم» را در انستیتوی بین‌المللی اندیشه اسلامی بر عهده داشت، ریشه بسیاری از مشکلات چندجانبه امت اسلامی را در آموزش و به‌ویژه در بن‌بست‌های ناشی از آموزش دوگانه سیستم اسلامی و غربی می‌داند. به گفته او، این سیستم موجب بیگانگی نسل جوان و قطع ارتباط آن‌ها با منابع فرهنگی گذشته شده است. بدون تردید، سرچشمه وضعیت بحرانی امت و مرکز نیروی آن، سیستم آموزشی فعلی است؛ منبع تولید این «بیماری» نیز همین سیستم است. فاروقی معتقد است مکان‌هایی که باید این بیماری و استمرار آن از پیکره جامعه اسلامی دور شود، مدارس و دانشگاه‌ها هستند. سیستم آموزشی موجود، یک آزمایشگاه غربی است که در آن جوان مسلمان منزوی و تحقیر می‌شود و گاهی به شکل

یک کاریکاتور درمی آید. در این شرایط، رابطه یک مسلمان با گذشته خود قطع می شود و تعلق خاطری که یک جوان به طور طبیعی نسبت به یادگیری میراث گذشتگان دارد، در معرض نابودی قرار می گیرد. با این حال، برای مثبت جلوه دادن اسلام و بروز دادن آن به عنوان دینی کاربردی در جهان امروز، فرصت ها و شرایطی در بدنه سیستم فعلی وجود دارد که از ضعف ها و نقاط نفوذپذیر آن می توان بهره برد (اویلی، ۱۴۰۰، ص. ۵۹).

راه حل فائق آمدن بر این از خودبیگانگی، از نظر معماران پروژه «اسلامی کردن علم»، از میان برداشتن دوگانگی در سیستم آموزشی از طریق اسلامیزه کردن آن است (اویلی، ۱۴۰۰، ص. ۶۰)؛ اما چگونه می توان به این هدف دست یافت؟ از منظر فاروقی، دو راهکار برای نیل به این هدف وجود دارد. راه حلی که فاروقی برای این مسئله دشوار ارائه می دهد، بخشی از فرایند کلان اسلامیزه کردن جامعه است و شامل تعریف و ترسیم تمامی علوم و میراث دانش بشری از زاویه دید اسلام می شود (اویلی، ۱۴۰۰، ص. ۷۶). به عبارت دیگر، علوم مدرن باید در چهارچوب ارزش ها و اهداف اسلامی به کار گرفته شوند و صرفاً به عنوان منابع یا مأخذ مورد استفاده نباشند؛ بلکه باید به گونه ای بازتعریف شوند که با ارزش های اسلامی سازگار باشند. در این صورت، اسلامیزه کردن علم چیزی جز فرایند پاک سازی و بازبینی علوم از منظر اسلامی نخواهد بود. وقتی به وضعیت علوم اجتماعی و جامعه شناسی نگاه می کنیم، این دو نیز جزو رشته هایی هستند که باید از نو تعریف شوند. جامعه شناسی اسلامی، حتی در استفاده از منابع غربی، باید تابع این دیدگاه و چهارچوب اسلامی باشد.

۵-۲. راجی فاروقی و جامعه شناسی اسلامی

فاروقی، با تفاوتی که با شریعتی و نصر دارد، به جای ارائه یک جامعه شناسی کاملاً جدید، یک «جامعه شناسی اسلامی» مبتنی بر ریشه های غربی ارائه می کند. به این معنا که تحقیقاتی که جامعه شناسان و دانشمندان غربی در مورد جوامع اسلامی انجام داده اند، تنها پس از کنترل و پالایش می توانند مورد استفاده قرار گیرند. نکته دوم در پروژه اسلامیزه کردن علم، یک شرط اساسی است که موجب کارآمدی آن در ساختار امت اسلامی و به عنوان یک سبک فکری، عملی، علمی، فردی و اجتماعی در تمام ابعاد زندگی می شود. «علم اسلامی» یا «اسلامیزه کردن علم»، ضمن آنکه اسلام را با وحی قدرتمند و با ظرفیت بالا پیوند

می‌دهد، کارکرد عقل را بی‌اثر نمی‌کند؛ بلکه روشی ارائه می‌دهد که مقاصد، اهداف و ارزش‌های وحیانی را ارزیابی و درک می‌کند. علم اسلامی هم شامل دانش علمی و هم دانش روش‌شناسی است. در این منبع علمی، ارزش‌ها و اهداف ربانی و همچنین مسائل و مشکلات مربوط به زندگی فردی، اجتماعی، محیطی، طبیعت، فطرت و قوانین، به‌طور عقلانی مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرند (اوپلی، ۱۴۰۰، ص. ۷۷).

۵-۳. فاروقی و شرط مهم اسلامی کردن علم

از منظر فاروقی، اسلامی کردن علم به‌خودی‌خود یک مرحله مهم محسوب نمی‌شود. موفقیت این پروژه در دو مرحله، به‌عنوان پیش‌فرض در نظر گرفته می‌شود. در مرحله اول، باید علوم جدید و میراث اسلامی به‌خوبی فراگرفته شوند. در مرحله دوم، مسائل و مشکلات اساسی تعیین شده و سپس با بهره‌گیری از علوم جدید و علوم اسلامی برای حل آن‌ها اقدام می‌شود. نقطه حساس و چالش‌برانگیز این دو مرحله، مدلی است که از طریق آن ارتباط بین دانش اسلامی و علوم جدید و مدرن برقرار می‌شود. علوم جدید بدون ایجاد تغییرات لازم، آمادگی خدمت به اهدافی که در میراث اسلامی مطرح شده‌اند را ندارند. به همین سبب، «اسلامیزه کردن علم»، یا به بیان واضح‌تر، اسلامیزه کردن رشته‌های علمی - یعنی سازگار کردن حدود ۲۰ رشته علمی با دیدگاه اسلامی و تهیه منابع و کتاب‌های درسی جدید برای دانشگاه‌ها - مهم‌ترین وظیفه به‌شمار می‌رود. فاروقی معتقد است که تاکنون هیچ اندیشمند مسلمانی گام‌های عملی و مهمی برای درک شرایط یاد شده و ارائه راه‌های تحقق و عملی کردن این الگوها برنداشته است. نخستین کسانی که متوجه این چالش میان دیدگاه اسلامی و علوم مدرن بوده‌اند، نسل ما هستند؛ کسانی که اجازه نداده‌اند چراغ این مسئله در حیات فکری آن‌ها خاموش شود (اوپلی، ۱۴۰۰، صص. ۷۸-۷۹).

جدول شماره ۳: اسماعیل راجی فاروقی و علم و واقعیت‌های جوامع اسلامی

مسئله	نوع نگاه	مبانی
آموزش در جوامع اسلامی	آموزش دو گانه سیستم اسلامی و غربی مشکل اساسی جوامع اسلامی	سیستم آموزشی موجود، یک آزمایشگاهی غربی است و رابطه یک مسلمان با گذشته خود در اینجا قطع می‌شود.
جامعه‌شناسی اسلامی	بجای جامعه‌شناسی کاملاً جدید، یک جامعه‌شناسی با ریشه غربی را باید عنوان کرد.	«علم اسلامی» دانش علمی و دانش روش است. در منبع علم اسلامی، ارزش‌ها و اهداف ربانی، مشکلات و مسائل مربوط به زندگی، فرد، جامعه، محیط، طبیعت، فطرت و قوانین، به‌طور عقلانی مورد تحقیق و بحث و بررسی قرار می‌گیرد.
اسلامی کردن علم	علوم جدید بدون ایجاد، آمادگی خدمت به اهدافی که در میراث اسلامی از آن بحث شد را ندارد.	اسلامیزه کردن رشته‌های علمی، یا خیلی بهتر از این، سازگار نمودن ۲۰ رشته علمی با دیدگاه اسلام و تهیه منابع و کتب درسی جدید مربوط در دانشگاه‌ها مهم‌ترین وظیفه است.

۶. نوری و مسئله دین و واقعیت اجتماعی

از منظر سعید نوری، نقش علوم دینی در روشنایی وجدان و نقش علوم و فنون در نورانیت عقل غیرقابل انکار است. با این دو بال، دانشجو قادر به پرواز است. هرگاه این دو بال - دین و علم - از یکدیگر جدا شوند، در بال اول تعصب و در بال دوم شک و تردید پدید می‌آید (Faiz, 2023, p.58).

۶-۱. تفکیک تمدن غرب، به بخش علم و فرهنگ

اگرچه مباحث مربوط به علم اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی عمدتاً به نیمه دوم قرن بیستم بازمی‌گردد، اما برخی ابعاد این مباحث ریشه‌هایی بسیار قدیمی تر دارند. این مباحث معمولاً حول پرسشی شکل می‌گیرند: «غرب در چه زمینه‌ای و تا چه اندازه‌ای مورد قبول است؟» به این سؤال دو نوع پاسخ داده شده است. گروهی که به اصطلاح غرب‌زده هستند، غرب

را به‌عنوان یک مجموعه کامل فرهنگی، تمدنی و علمی می‌دانند و بر این باورند که باید همه آن را بدون کم‌وکاست پذیرفت. در مقابل، گروهی کاملاً محتاط وجود دارد که تمدن غربی را به دو بخش فرهنگ و علم تقسیم می‌کند؛ به بخش فرهنگی پاسخ منفی و به بخش علمی تا حد امکان، پاسخ مثبت می‌دهد. سعید نورسی و پیروان سنت فکری-اسلامی او از این گروه دوم حمایت کرده‌اند.

۶-۲. نوری و یگانگی علوم دینی و علوم مدرن (پوزیتیویستی)

نورسی با سخنان فوق، از یگانگی علوم دینی و علوم مدرن (پوزیتیویستی) دفاع کرده است. از منظر او، علوم دینی روشنایی‌بخش ضمیر و وجدان و راهگشای آن هستند، درحالی‌که علوم مدرن راهنمای عقل انسانی‌اند. اگر بین این دو گروه علمی همکاری برقرار شود، نتیجه آن تجلی حقیقت خواهد بود؛ اما پرسشی که در این میان اهمیت دارد این است که افکاری که در روزگار خود پیشرفته محسوب می‌شدند، امروزه چه فایده‌ای می‌توانند داشته باشند؟ همانند نصر، نورسی نیز به نظریه جامعیت و متافیزیک در هستی معتقد است. از این منظر، از جهان کوچک (انسان) تا جهان کبیر (عالم هستی)، همه موجودات یک‌دست خلق شده و تابع اصل پیوستگی و ارتباط متقابل هستند (Faiz, 2023, p.60). در این قرائت، هر چیز به چیز دیگری ارجاع داده می‌شود؛ تمام عالم به‌عنوان یک کتاب، شامل نشانه‌ها و آیات است که هر یک به چیزی فراتر از خود اشاره دارند (Faiz, 2023, pp.61-62).

۶-۳. نوری و تفاوت کارکرد علوم دینی و علوم مدرن پوزیتیویستی

نظریه نورسی در مورد هستی، علوم دینی و پوزیتیویستی را که ظاهراً از همدیگر متفاوت به نظر می‌رسند را از یک منظر بررسی می‌کند. از این نظر، علوم مدرن تلاش مقدسی است برای حل معمای کتاب تکوین و با علوم دینی در جهت خدمت به هدف واحدی است (Faiz, 2023, p.64-65).

جدول شماره ۴ سعید نورسی و علم مدرن و علم سنتی

مسئله	نوع نگاه	مبانی
رابطه علم و دین	یگانگی علوم دینی و علوم مدرن	تقسیم تمدن غربی به دو بخش فرهنگ و علم و جواب خیر به اولی و جواب آری به دومی
علوم دینی و علوم مدرن	علوم گروه اول روشنائی بخش ضمیر و وجدان و راهگشای آن و علوم گروه دوم، راهنمای عقل انسانی است.	دوگانگی آموزش علوم مدرن و سنتی، موجب دوگانگی در جامعه گردیده است.
کارکرد علوم دینی و علوم مدرن پوزیتیویستی	به علت تفاوت کارکرد علوم دینی و علوم مدرن پوزیتیویستی، انتظار چالش و تضاد بین آنها بی مورد است.	علوم مدرن تلاش مقدسی است برای حل معمای کتاب تکوین، با علوم دینی در جهت خدمت به هدف واحدی است.

نتیجه گیری

متفکران مسلمان که مناقشات فکری خود را درباره علم و واقعیت اجتماعی در قالب پروژه‌هایی همچون جامعه‌شناسی اسلامی، علم اسلامی و اسلامی کردن علم مطرح می‌کنند، حداقل در سه مسئله به دنبال موفقیت هستند: الف) برای فهم واقعیت‌های فیزیکی و اجتماعی و معنا بخشیدن به آن‌ها و تصویرسازی مناسب، باید یک منظر بومی-اسلامی طراحی شود؛ ب) فاصله بین ایدئال‌ها و واقعیت‌های جوامع اسلامی باید پر شود؛ ج) رشته‌های علمی مدرن غربی باید از فیلتر دیدگاه علوم و میراث اسلامی عبور داده شوند.

علم اسلامی، همان‌طور که منتقدان نیز بیان کرده‌اند، علمی در حال شکل‌گیری است. حتی اگر پایه‌های هستی‌شناسی و معرفت‌شناختی آن استوار شده باشد، هنوز طرح عملی‌ای که بتواند آن را به اجرا درآورد، فاقد چهارچوب مفهومی و روش‌شناختی لازم است. برای دستیابی به موفقیت در این مسیر، باید از هر دو منبع علمی-مدرن و سنتی اسلامی-استفاده

کرد و راهکارهای عملی‌سازی آن را از این منابع استخراج نمود. باین حال، هرچند از منظر هستی‌شناسی اسلامی تضادی میان دین و علم وجود ندارد، مشکلاتی که فهم مدرن ایجاد می‌کند، همچنان به قوت خود باقی است. برای غلبه بر این مشکلات، به‌جای استفاده از مفاهیمی که صرفاً دین را تداعی می‌کنند، بهتر است از مفاهیمی نسبتاً خنثی‌تر بهره گرفته شود.

در این زمینه، برخی جامعه‌شناسان، جامعه‌شناسی ژرفا، جامعه‌شناسی عمق یا جامعه‌شناسی سمبلیک را پیشنهاد می‌کنند؛ زیرا جامعه‌شناسی اسلامی با بیان لایه‌های مختلف واقعیت، از واقعیت‌های آشکار و قابل مشاهده به سمت واقعیت‌های پنهان و باطنی حرکت کرده و در پی کشف جریان‌ها در عمق است. در مورد ارتباط دین و علم، توجه به این نکته نیز مفید است که جامعه‌شناسی اسلامی در قرآن به‌عنوان یک علم حاضر و موجود نیامده و همچنین یک علم صرفاً مبتنی بر ارزش‌های دینی نیست. جامعه‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی متکی بر دید واقعی اسلام است و نقطه آغاز یک چشم‌انداز جامع و کثرت‌گرا محسوب می‌شود. کاربرد این جامعه‌شناسی صرفاً در توضیح و تبیین ارزش‌ها، قوانین و هنجارهای دینی نیست، بلکه در ایجاد و ساماندهی ساختار اجتماعی نیز نقش دارد. چنانکه در تفاوت ارزش‌ها و واقعیت‌های اجتماعی جای مناقشه‌ای نیست، به همین ترتیب، در زمینه اسلامی کردن علم سکولار نیز جای مناقشه‌چندانی باقی نمی‌ماند.

منابع

- آسوده، اسحاق. (۱۳۹۴). تحلیل نظریه تکامل و بررسی پیامدهای آن از منظر سید حسین نصر. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱۷(۱)، ۱۳۱-۱۵۲.
- <https://doi.org/10.22091/pfk.2015.569>
- احمد آهنگر، غلامحسین (۱۳۷۹). دیدگاه دکتر شریعتی در باب ایدئولوژی اسلامی. مجموعه مقالات همایش بازشناسی اندیشه‌های دکتر علی شریعتی، ویژه‌نامه دانشگاه فردوسی مشهد.
- احمدی، فاطمه (۱۳۸۹). بررسی و نقد علم مقدس از نگاه نصر. حکمت معاصر، ۱(۲)، ۱-۲۷.
- https://wisdom.ihcs.ac.ir/issue_24_27.html

- تسلیمی طهرانی، رضا (۱۴۰۱). شریعتی و بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی (بررسی نحوه ارتباط اندیشه‌های شریعتی و تفکرات بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی). *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۲۳(۵۷)، ۲۲۱-۲۴۸. <https://doi.org/10.22083/jccs.2020.221897.3030>

- پوپر، کارل (۱۹۹۴). *اسطوره چهارچوب*. ترجمه علی پایا، تهران: طرح نو.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۹۰). تبیین و تحلیل علم قدسی در سنت‌گرایی دکتر سید حسین نصر. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۱۷(۶۷)، ۷-۳۳.

https://method.rihu.ac.ir/issue_52_91.html

- زیباکلام، صادق و مظفر پور، مختار (۱۳۹۵). علوم انسانی اسلامی در ایران. *واکاوی نقش جریان‌های فکری پیش از انقلاب در شکل‌گیری آن*. سیاست، ۴۶(۱)، ۸۷-۱۰۷.

https://journals.ut.ac.ir/article_57323.html

- شریعتی، علی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار ۶ (حج)*. تهران: الهام.
- شریعتی، علی (۱۳۸۴). *ما و اقبال*. تهران: الهام.
- شریعتی، علی (۱۳۶۰). *مجموعه آثار ۱۹ (حسین وارث آدم)*. تهران: قلم.
- شریعتی، علی (۱۳۹۰). *اسلام‌شناسی*. تهران: قلم.
- صادقی، شهرزاد (۱۳۷۴). *مقایسه نظریه تغییر اجتماعی ماکس وبر و امیل دورکیم*. *کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس*.

- علویان، مرتضی، قنبری، لقمان و عزیزیان، امید (۱۴۰۱). تحلیل اندیشه و عملکرد شریعتی با روش جامعه‌شناسی معرفت بر اساس تعینات اجتماعی کارل مانهایم. *اندیشه سیاسی در اسلام*، ۹(۳۳)، ۵۷-۸۰. https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir/article_171370.html

- فراستخواه، مقصود (۱۳۹۷). *شریعتی، جامعه‌شناسی دین و ایدئولوژی*. مهر نامه. قابل دسترسی در: <https://farasatkah.blogsky.com/1390/03/21/post-47>

- فشاهی، محمدرضا (۱۳۵۲). *فلسفه تحقیقی «اگوست کنت» و ملکم خان و ناظم الدوله* از کتاب *اندیشه، آزادی و مشروطه*. نگین مهر، (۱۰۱)، ۲۳-۲۷. <http://noo.rs/QGGhK>
- قربانی، قدرت‌الله (۱۳۹۱). *نقش آموزه‌های اسلامی در علوم انسانی و اجتماعی با نظر به امکان جامعه‌شناسی اسلامی*. *مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، (۵)، ۵۳۱-۵۵۴. <http://noo.rs/uff7v>

- قمی اویلی، محمد (۱۴۰۰). بررسی و نقد دیدگاه‌های دکتر اسماعیل راجی الفاروقی درباره اسلامی‌سازی علوم. نسیم خرد، ۷(۱)، ۶۳-۸۴.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24764302.1400.7.1.5.1>
- کافی، مجید (۱۴۰۳). ماهیت علم در پارادایم اسلامی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۳۰(۱۱۸)، ۲۳-۴۲. <https://doi.org/10.30471/mssh.2024.9925.2521>
- قانعی، رشید و حسینی، سید حسن (۱۳۹۴). نقد و بررسی چالش‌های علم مدرن از دیدگاه سید حسین نصر. فلسفه علم، ۵(۱)، ۱۰۱-۱۱۲.
https://philosophy.ihcs.ac.ir/article_1730.html
- مدقق، محمد داود و شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۹۳). روش‌شناسی نظریه اجتماعی امیل دورکیم. معرفت فرهنگی اجتماعی، ۵(۱)، ۷۰-۴۳.
<https://marefatefarhangi.nashriyat.ir/node/169>
- منفرد، مهدی (۱۳۹۳). تبیین مسئله علم و بازگشت علم حصولی به علم حضوری در تفکر علامه طباطبائی. اندیشه علامه طباطبائی، ۱(۱)، ۱۱۳-۱۳۰.
https://tat.atu.ac.ir/article_1326.html
- نژادایران، محمد (۱۴۰۲). تأثیر نظریه تضاد طبقاتی مارکس بر خوانش رادیکال و انقلابی شریعتی از مذهب. جستارهای فلسفه دین، ۱۱(۱)، ۱۹۵-۲۲۱.
https://journal.philor.org/article_708552.html
- نصر، سید حسین (۱۳۹۷). نیاز به معرفت مقدس. ترجمه حسن میان‌داری، تهران: طاها.
- نصر، سید حسین (۱۳۸۶). اسلام سنتی در دنیای مدرن. ترجمه محمد صالحی، تهران: سهروردی.
- Al-Attas, S. M. (1993). *Islam and secularism* (2nd impression). Kuala Lumpur: International Institute of Islamic Thought and Civilization.
- Faiz M. (2023). Said Nursi's Thoughts and Its Contribution in Mainstreaming Moderation at Islamic Higher Education in Indonesia. *Jurnal Tamaddun Jurnal Sejarah dan Kebudayaan Islam*, 11(2), 51-67.
<https://doi.org/10.24235/tamaddun.v11i2.14936>

- Fletcher, R. Et al. (2024). *The investigation of reality by the French philosopher Auguste Comte. Britannica*. Last updated.
- Halfpenny, P. (1982). *Positivism and sociology: Explaining social life*. Routledge.
- Lengenhansen, M. (2020). Objectivity and values in the Islamic social sciences. *The Journal of Socio-Political Thought of Islam*, 2(1), 5–24.
<https://doi.org/10.22034/jspt.2020.180751>
- Nasr, S. H. (1989). *Knowledge and the sacred order*. Albany, NY: State University of New York Press.
- Shariati, A. (1992). *Islamic Sciences*. Istanbul: Nahar Publishing.
- Tekin, M. (2017). Sociology of Islamic sociology: Comparative strategies of Emile Durkheim and Max Weber between positive and interpretive social sciences. *Journal of Islamic Sociology*, 28(3), Article 17.
<https://www.ucursos.cl/inap/2009/2/SOG201/1/>
- Wiktor-Mach, D. (2011). On secularization, modernity and Islamic revival in the post-Soviet context. *Polish Sociological Review*, 175(3), 393-410.
<https://www.jstor.org/stable/41275214>